

## جمهوری اسلامی یعنی:

### فقر، اختناق، جهل، اعدام، ترور و شکنجه

((به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷))

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

مطلبی که ملاحظه می‌کنید به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، در تابستان ۱۹۹۶، هنگامی که در «حزب کمونیست کارگری ایران»، فعالیت داشتم، نوشته بودم که آن چنان با هیاهو و جنجال برخی از مسئولین حزب، به ویژه دبیر وقت «فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی»، روبه‌رو شد که من در اعتراض به این شیوه‌های غیراصولی و نادرست از مسئولیت‌های خود در کمیته حزب و فدراسیون و نشریه همبستگی استعفا کردم و مطلب فوق نیز به آرشیو حزب و فدراسیون سپرده شد و از انتشار باز ماند. ملاحظه و حتا مخالفت در کار تشکیلاتی بر سر مطلبی و یا موارد دیگری در سازمان‌دهی و پیشبرد امر سیاسی-تشکیلاتی قابل فهم و تا حدودی طبیعی است اما متوسل شدن به شیوه‌های غیراصولی و سناریو درست کردن و برجسب‌های ناروا زدن هرگز پذیرفته نیست (مکاتبات این ماجرا موجود است).

مبارزه درون تشکیلاتی در یک جامعه طبقاتی امری پذیرفته شده است اما اتخاذ روش‌های غیررفیقانه برای کوبیدن مخالفین درون تشکیلاتی کاری به غایت نادرست و مغایر با کار جمعی است. انسان‌ها روبات نیستند که هر چی از بالا دیکته می‌شود، دیگران نیز همان را تکرار کنند! احترام به آزادی بیان و قلم و اختلاف نظر و نقد یکی از بدیهی‌ترین حقوق شناخته شده انسانی است؛ اگر این آزادی‌ها امروز در درون یک تشکیلات رعایت نشود، چگونه می‌توان از چنین تشکیلاتی انتظار داشت که فردا آن را در جامعه کند؟ در هر صورت اکنون (۲۸ جولای ۲۰۰۳) این مطلب در شانزدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و به یاد همه جان‌باختگان ۲۵ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی انتشار می‌یابد.

\*\*\*

### حکومت بورژوا اسلامی و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی

جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۷، به طرز وحشیانه‌ای در سطح کشور، با بازداشت‌های وسیع، به ترور، شکنجه، و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی دست زد و میلیون‌ها انسان را در ماتم و اندوه از دست دادن عزیزان خود قرار داد.

در حالی که شعار مشمئزکننده «جنگ، جنگ تا پیروزی!» جمهوری اسلامی، کاربرد خود را در نزد اکثریت مردم معترض به جنگ و نابسامانی‌های اقتصادی و اختناق سیاسی از دست داده بود و در نهایت همه اهداف و سیاست‌های جنگی‌اش با شکست مواجه گردید خمینی، به ناچار و در زیر فشار در روز ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را مبنی بر آتش‌بس پذیرفت. این جنگ ارتجاعی ۸ ساله، که با ابعاد بیش از حد تصور وسیع و وحشیانه‌اش، یکی از خونین‌ترین و ضدانسانی‌ترین جنگ‌های تاریخ معاصر جهان بود، نزدیک به یک میلیون کشته، بیش از یک میلیون معلول و حدود سه میلیون نفر آواره بر جای گذاشت که تنها قربانیان مستقیم جنگ را در بر می‌گیرد. واقعیت این است که جنگ ارتجاعی و خانمان‌سوز ایران و عراق، در هر دو کشور مشقت بزرگی را بر دوش مردم گذاشت. میلیون‌ها خانواده در غم و اندوه از دست دادن عزیزان خود به ماتم نشست؛ میلیون‌ها انسان مزدبگیر و کارگر بر اثر تورم اقتصادی و کمبود مایحتاج و دستمزد پایین به فقر و فلاکت رانده شد؛ صدها هزار جوان در اثر بی‌کاری و فشارهای اقتصادی و سیاسی در یاس و ناامیدی غرق شدند. علی‌رغم این‌ها هنوز آمار واقعی تلفات انسانی و ضایعات اقتصادی این جنگ به درستی اعلام نشده است. جمهوری اسلامی که انقلاب مردم ایران را به خونین‌ترین شکلی سرکوب کرده بود و همواره با سرکوب، ترور، شکنجه و اعدام، با آفریدن رعب و وحشت به حیات خود ادامه می‌دهد، آغاز جنگ را نیز یک نعمت «خدادادی» نامید و در سایه جنگ، سرکوب و کشتار را هر چه بیش‌تر گسترش داد. بنابراین پایان جنگ، آشکارا شکست بزرگی برای جمهوری اسلامی بود. اما جامعه به ویژه کارگران، مردم برابری‌طلب و انسان‌های رادیکال و پیشرو که از شر و نکبت جنگ رهایی یافته و اراده کرده بودند تا حقوق پایمال شده خود در طول حاکمیت سیاه حکومت اسلامی، از حلقوم سردمداران آن بیرون بکشند و به فقر و فلاکت و اختناق سیاسی پایان دهند و ابعاد اعتراض و مبارزه‌شان را گسترش دهند.

جمهوری اسلامی که از صدای اعتراض و مبارزه مردم در چند ماه بعد از آتش‌بس به وحشت افتاده بود، به تجمعات یورش برده و در سطح وسیعی دستگیری مخالفین را آغاز کرد. بسیاری از فعالین کارگری و اعتراضات توده‌ای در کارخانه‌ها و محلات را دستگیر کرد. ترور و شکنجه و اعدام‌های چند دقیقه‌ای را به کار گرفت تا با به وجود آوردن رعب و وحشت در جامعه، روحیه مبارزاتی مردم را شکسته و از اوج‌گیری اعتراضات جلوگیری نماید.

جمهوری اسلامی، طی یک سازمان‌دهی گسترده در سطح کشور بخش وسیعی از زندانیان سیاسی را در زندان‌ها که سوابق مختلفی داشتند و بسیاری از آنان در انتظار روشن شدن دوران محکومیت و یا در انتظار آزادی خود بودند، به طور دسته‌جمعی در مقابل جوخه‌های اعدام قرار داد. تعداد اعدام‌شدگان آن قدر زیاد بود که ماموران دولت تحت موازین امنیتی شدید اجساد قربانیان را با کامیون به

گورستان انتقال می‌دادند و در گورهای دسته‌جمعی، آن‌ها را در زیر لایه نازکی از خاک مدفون می‌ساختند. بسیاری از خانواده‌های زندانیان سیاسی که حق ملاقات با فرزندان‌شان را از دست داده بودند در مقابل این همه جنایت و وحشی‌گری دست به اعتراض می‌زنند که بسیاری از آنان دستگیر و بلافاصله به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند. در برخی از زندان‌ها همه زندانیان سیاسی را اعدام می‌کنند. در برخی دیگر از زندان‌ها، زندانیان سیاسی دست به اعتصاب و مقاومت می‌زنند که توسط ماموران زندان به طور دسته‌جمعی به گلوله بسته می‌شوند. در میان اعدام شده‌ها از کمونیست‌ها و انقلابیون شناخته شده از زن و مرد گرفته تا سربازانی که از رفتن به جبهه‌های جنگ ایران و عراق خودداری کرده بودند بی‌رحمانه اعدام می‌گردند.

طبق اخبار در شهرهایی مانند تبریز، اهواز، اصفهان، ارومیه، قم، کاشان، همدان، گچساران، سنندج، و دیگر شهرها زندانیان سیاسی اعدام می‌شوند. تنها در تهران، رقم اعدام‌شدگان بالغ بر هزار نفر می‌شد. علاوه بر اعدام‌های وحشیانه انفجار مهیبی نیز در زندان اوین رخ می‌دهد که در اثر آن تعداد بی‌شماری از زندانیان به قتل می‌رسند. در بین مردم شایع می‌شود که دولت به منظور نابودی تعداد هر چه بیش‌تری از زندانیان سیاسی دست به توطئه انفجار زندان زده است.

درمورد تعداد اعدام‌شدگان آمارهای مختلفی منتشر شده است. رقم پنج هزار و ده هزار و بیش‌تر در میان است و یک خبرنگار آلمانی که در آن دوره از ایران دیدن کرده بود تعداد اعدام شده‌ها را بیش و سه هزار نفر اعلام کرد.

در این میان علی‌اکبر محتشمی وزیر کشور وقت جمهوری اسلامی، در مصاحبه‌ای با روزنامه ال‌مستقبل که به زبان عربی در فرانسه منتشر می‌شود و در روزنامه کیهان هوایی جمهوری اسلامی شماره ۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۷ (۱۵ فوریه ۱۹۸۹) نیز این مصاحبه چاپ شده است می‌گوید، همه زندانیان سیاسی که اتهام آن‌ها اسلحه کشیدن به روی مردم بوده اعدام شده‌اند. وزیر کشور جنایت کار جمهوری اسلامی، بی‌شرمانه در این مصاحبه می‌افزاید که برای یک بار و برای همیشه این مسئله باید روشن شود که مخالفین سیاسی ایران که در حال جنگ با ملت دستگیر شده‌اند، اعدام گردیده‌اند، و آن‌هایی که به گروه مخالفین پیوستند و به روی مردم اسلحه کشیده‌اند، اعدام شده‌اند.

محتشمی آشکارا اقرار می‌کند که همه کسانی که به اپوزیسیون پیوسته‌اند باید ترور و اعدام گردند. دولت جمهوری اسلامی، هر اعتراض انسانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را با سرکوب، شکنجه، ترور و اعدام جواب می‌دهد. برای مثال اگر کارگران یک کارخانه برای بهتر شدن شرایط بهداشتی محیط کار، ایاب و ذهاب و اضافه دستمزد دست به اعتصاب بزنند؛ اگر کارگران پیشرو و رادیکال و سازمان‌دهندگان اعتصاب در محل توسط مامورین انتظامی کشته نشوند، بعد از دستگیری بدون محاکمه در کوتاه‌ترین مدت اعدام می‌شوند.

بدون شک رفتار جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی و شرایط حاکم بر زندان‌ها شاخص مناسبی برای سنجش اوضاع سیاسی و وضعیت حقوق و آزادی‌های فردی و مدنی و اجتماعی در ایران است. جمهوری اسلامی با رفتاری که با زندانیان سیاسی دارد به روشن‌ترین شکلی نشان داد که این دولت چه رفتار وحشیانه و جنایت‌کارانه‌ای با جامعه و مخالفین خود دارد و چه شیوه‌های غیرانسانی را برای تمکین و تسلیم مردم به کار می‌گیرد.

همچنین جمهوری اسلامی، با این حرکت خود سعی کرد که دست به نابودی فیزیکی تعداد هر چه بیش‌تری از مخالفین خود بزند. اما از آن جایی که مخالفین و معترضین این دولت و قوانین ارتجاع اسلامی آن بی‌شمار و میلیونی است و اکثریت مردم ایران، برای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی، روزشماری می‌کنند، مسلماً موج ترور و جنایت در زندان‌ها بی‌وقفه ادامه خواهد داشت. این کار همیشگی دولت‌های جنایت‌کار از نوع جمهوری اسلامی است.

سران جمهوری اسلامی، به خوبی آگاهند که خطر فروپاشی و سرنگونی دولت‌شان را تهدید می‌کند. خشم و نفرت مردم نیز از این دولت آشکار است. به همین دلیل جمهوری اسلامی، در هر قدمی که برمی‌دارد، ارگان‌های سرکوب، شکنجه و اعدام را در پیشاپیش خود به حرکت درمی‌آورد، چرا که جنایت‌کاران جمهوری اسلامی با ترور، کشتار، شکنجه و اعدام به حیات وحشیانه خود ادامه می‌دهند. در نتیجه شکستن روحیه حق‌طلبانه و مبارزات پیشرو و مترقی اجتماعی مردم جزء اولویت‌های آنان محسوب می‌شود.

زندانیان سیاسی در پشت دیوارهای زندان در معرض غیرانسانی‌ترین و غیرقابل تحمل‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. این دولت هر اقدامی را به کار می‌گیرد تا اخبار حاکم بر شرایط زندان‌ها و مقاومت و ایستادگی‌های زندانیان سیاسی به خارج از زندان به گوش خانواده‌ها و مردم نرسد. رفتار ماموران دولت با زندانیان سیاسی به چنان درجه‌ای قرون وسطایی و بی‌رحمانه است که افشای آن در سطح وسیع، هم در ایران و هم در خارج کشور، موجی از کینه و نفرت را علیه دولت بورژوا اسلامی به وجود می‌آورد.

هنوز راهپیمایی بزرگ و با شکوه مردم در سال ۱۳۵۷ بر ضد حکومت سلطنتی و طنین شعار «زندان‌های سیاسی آزاد باید گردد!»، برای بسیاری از مردم زنده و الهام‌بخش است. اما هنوز چندی از سرنگونی حکومت سلطنتی نگذشته بود که جمهوری اسلامی ابعاد سرکوب، کشتار، شکنجه و اعدام را وسیع‌تر ساخت و به سرکوب وحشیانه انقلاب و انقلابیون روی آورد. مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی، مبارزه علیه اختناق و دیکتاتوری، مبارزه‌ای برای کسب آزادی و برابری و دفاع از حرمت و هویت انسانی است. دفاع از جان انسان‌هایی است که هر لحظه ممکن است قربانی گردند و در مقابل جوخه‌های اعدام قرار داده شوند. باید برای گشودن در زندان‌ها و آزادی زندانیان سیاسی، به مبارزه‌ای جدی برخاست. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی، در سکوت رسانه‌ها، روزنامه‌ها و رادیو و

تلویزیون دولت‌های امپریالیستی در مورد زندانیان سیاسی ایران (به دلیل منافع اقتصادی و سیاسی‌شان) دستش برای ادامه جنایت و وحشی‌گری باز باشد. باید توجه افکار عمومی جهان، سازمان‌های کارگری، احزاب چپ و انسان‌دوست و نهادهای بین‌المللی متوجه توحش و بربریت جمهوری اسلامی و حمایت از زندانیان سیاسی جلب گردد.

مسئله جنایات و وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی، در هفده سال اخیر (۱۹۹۶) نسبت به کودکان، زنان، کارگران و اعضای اپوزیسیون بی‌شمار است. یکی از اولین اقدامات جمهوری اسلامی، پس از به قدرت رسیدنش، یورش همه‌جانبه به حقوق نیمی از افراد جامعه، یعنی زنان بود. جمهوری اسلامی، با اعمال زور و تصویب و اجرای قوانین اسلامی و مذهبی (از جمله حجاب اسلامی)، بردگی را به زنان تحمیل کرد. چنین سیاستی در عین حال بی‌شرمانه‌ترین و وقیح‌ترین نوع تحقیر و اهانت به انسان و تجاوز به همه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حرمت انسان اعم از زن و مرد است. به دنبال اقدامات فوری «قانونی» و تصویب و اجرای قوانین ۱۴۰۰ سال پیش ارتجاع اسلامی علیه زنان، چاقوکشان و قداره‌بندان حزب‌اللهی و ده‌ها ارگان دار و دسته اوباش جمهوری اسلامی، مانند گشت ثارالله و نهی از منکر و... به پاسداری و دفاع از قانون سیاه حجاب اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان پرداختند؛ بر لب زنان تیغ کشیدند؛ به صورت‌شان اسید پاشیدند؛ دسته‌دسته زندانی‌شان کردند؛ مورد شکنجه و بی‌حرمتی قرار دادند و تعدادی را نیز به اتهام بدحجابی به اردوگاه‌های اجباری اعزام کردند. کثیف‌ترین قوانین اسلامی، به نام قانون قصاص و سنگسار را که در واقع بی‌حرمتی به نسل انسان است، راه افتاد. قانون جداسازی زنان از مردان را که چیزی جز آپارتاید جنسی و صیغه یعنی فحشای شرعی و رسمی نیست را تبلیغ و گسترش دادند. تعصب و خرافه و عقب‌ماندگی نسبت به جایگاه انسانی زن در جامعه و خانواده را اشاعه دادند. آموزش و پرورش را به مکانی برای تحمیل قوانین ارتجاعی مذهبی تبدیل کردند و با برگزاری مراسم ویژه برای دانش‌آموزان دختر تحت عنوان «جشن تکلیف» که به سن ۹ سالگی می‌رسند، برای احساس مسئولیت در قبال قانون و شرع اسلامی و حتا شوهر کنند، ترویج و تبلیغ می‌کنند. چنین عملی جز تجاوز مذهبی و رسمی به حقوق کودکان چیز دیگری نمی‌باشد که در جوامع پیشرفته جرم بزرگی محسوب می‌شود.

دختران زندانی را قبل از اعدام به عقد اجباری شکنجه‌گران زندان بانان در می‌آورند و بعد از تجاوز جنسی آنان را اعدام می‌کنند؛ چرا که بر طبق قوانین اسلامی اگر دختر باکره اعدام شود بی‌گناه به حساب می‌آید و به بهشت می‌رود.

سانسور شدید بر مطبوعات و تهدید و آزار نویسندگان و هنرمندانی که قوانین جمهوری اسلامی را به کلی رعایت نمی‌کنند و حمله دستجات حزب‌الله و اوباشان دولتی به دفاتر برخی از روزنامه‌ها و مجلات یورش می‌برند، گوشه دیگری از سیاست‌های تروریستی جمهوری اسلامی به شمار می‌آیند.

## شیوه محاکمه زندانیان سیاسی

۱ - محاکمه زندانیان سیاسی سریع برگزار می‌شود. از وکیل مدافع و هیات منصفه خبری نیست و در عرض چند دقیقه حاکم شرع حکم خود را صادر می‌کند و بلافاصله حکم به اجرا در می‌آید.

۲ - در بازجویی‌ها برای تحت فشار قرار دادن زندانی، کودک یا همسر و نزدیکانش را در جلو چشمانش مورد شکنجه و تجاوز جنسی قرار می‌دهند تا مقاومت او را بشکنند و به اقرار وادارش سازند.

۳ - بسیاری از زندانیان سیاسی، نه تنها در زندان‌ها، بلکه پس از آزادی نیز از تامین حقوق انسانی و امنیت جانی برخوردار نیستند. بسیاری از زندانیان سیاسی، پس از آزادی نیز تحت تعقیب، تهدید و ترور عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند و یا دوباره دستگیر شده و اعدام می‌شوند.

۴ - اکثریت زندانیان، در اثر شکنجه‌های شدید و بی‌حرمتی دائمی، سلامت جسمی و تعادل روانی خود را از دست می‌دهند. بسیاری از آنان ناقص‌العضو و یا به کلی فلج و یا دچار ناراحتی‌های روانی می‌شوند.

۵ - خانواده زندانیان و فعالین سیاسی تحت پیگرد و تهدید قرار می‌گیرند. در بازار کار و ادامه تحصیل زیر فشار و بی‌حرمتی و تبعیض قرار می‌گیرند.

۶ - کمونیست‌ها و آتئیست‌ها بر اساس قوانین اسلامی، کافر نامیده می‌شوند و در دین اسلام کشتن کافران بر هر مسلمانی امری واجب و صواب است؟! به همین خاطر اکثر کمونیست‌ها و آتئیست‌ها بدون محاکمه اعدام می‌شوند و یا در زیر ضربات و شکنجه‌های ماموران دولتی به قتل می‌رسند.

## شکنجه جسمی و روحی و بی‌حرمتی دولت‌ها به انسان

پیگردهای مداوم، ترور، شکنجه و اعدام، همواره جزئی از موجودیت دولت‌های بورژوازی در سطح جهان است. اگر در کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی، بر اثر مبارزه کارگران، سوسیالیست‌ها و مردم آزادی خواه و پیشرو، شکنجه و اعدام لغو شده است؛ اما متأسفانه هنوز از آمریکا تا آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، شکنجه و اعدام در سطح گسترده در جریان است و نهادهای بین‌المللی به جز انتشار اخبار و تصویب قطعنامه‌هایی که تنها بر روی کاغذ می‌ماند، هم‌چنان شکنجه جسمی و روحی و اعدام، یعنی بی‌حرمتی به انسان حذف فیزیکی توسط دولت‌های بورژوازی ادامه دارد.

در این میان تا زمانی که جمهوری بورژوا اسلامی، به عنوان سمبل ارتجاع قرون وسطایی عصر جدید در حاکمیت قرار دارد اختناق سیاسی، سرکوب سیستماتیک زنان، آموزش و پرورش خرافه اسلامی، ترور، شکنجه و اعدام هم‌چنان ادامه خواهد داشت. زندان‌های ایران، پر از زندانیان سیاسی خواهد بود

و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی متوقف نخواهد شد. بنابراین، هر اقدامی در این راستا، باید سرنگونی دولت جمهوری اسلامی و لغو شکنجه و اعدام و از میان برداشتن مقوله زندانی سیاسی را مدنظر داشته باشد. در گذشته حکومت شاه اعدام می کرد؛ جمهوری اسلامی نیز اعدام می کند و حاکمیت هر حزب بورژوازی اعم از اسلامی و ناسیونالیستی در آینده نیز احتمالا اعدام و انتقام را ادامه خواهد داد.

دولت های سرمایه داری مدعی هستند که به حقوق فردی و مدنی احترام می گذارند. اما واقعیت ها عکس آن را نشان می دهد. تنها درصد ناچیزی از مردم کره زمین آن هم در کشورهای معدودی از نوعی حقوق فردی و مدنی نسبتا با ثبات تری برخوردار می باشند. در حالی که اکثریت مردم دنیا، در بی حقوقی سیاسی زیر حاکمیت دولت های ملی و مذهبی دیکتاتور و همواره در معرض تروریسم و خشونت سازمان یافته دولتی قرار دارند. برای دولت های امپریالیستی دفاع از حقوق بشر کاربرد اقتصادی و سیاسی دارد. یعنی منافع اقتصادی و سیاسی شان مقدم بر حرمت و هویت انسانی است. کافی ست که دولت ها قوانین و موازین امپریالیستی را رعایت کنند و هر بلایی را بر سر مردم در داخل مرزهای خود بیاورند و به هر جنایتی دست بزنند، مجازند. این دولت ها، زمانی پرچم حقوق بشر را بلند می کنند که رقابت اقتصادی و سیاسی شان اوج بگیرد. به طور مثال رقابت آمریکا، با دول اروپایی، به ویژه آلمان بر سر تحریم اقتصادی ایران بالا گرفته است. ظاهرا آمریکا، به تروریسم جمهوری اسلامی معترض است و با تحریم اقتصادی می خواهد جمهوری اسلامی را به رعایت قوانین بازی های دیپلماتیک ملزم سازد. قطعا آمریکا و متحدینش کاری به ضایعات انسانی چنین تحریمی ندارند. عوارض و عواقب تحریم اقتصادی عراق، گویاترین نمونه سال های اخیر است. تحریم اقتصادی، از یک طرف مردم را تحت فشار و فقر و فلاکت قرار می دهد و از طرف دیگر دولت را هارتر و وحشی تر وحتا یک دست تر می کند. آلمان مدعی است که باید با جمهوری اسلامی دیالوگ انتقادی داشت و از این طریق جمهوری اسلامی را به سوی رعایت حقوق بشر سوق داد. در حالی که نه دولت آلمان و نه آمریکا و یا دیگر دولت ها، هیچ کدام به کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی توسط جنایت کاران جمهوری اسلامی اشاره ای نمی کنند؛ به ممنوعیت احزاب مخالف و سازمان های کارگری و حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان و اجتماعات اعتراض نمی کنند؛ به قوانین ارتجاع اسلامی، از قانون قصاص و سنگسار تا حجاب اجباری و آموزش و پرورش مذهبی انتقادی ندارند. حتا به تروریسم جمهوری اسلامی، در ترور فعالین سیاسی اپوزیسیون چشم می بندند و از محاکمه تروریست های دستگیر شده با هزار و یک اما و اگر ممانعت به عمل می آورند. در واقع دولت های سرمایه داری، در هر جایی از جهان، موقعیت سودآوری و انباشت سرمایه را در خطر ببینند، به سادگی حقوق و آزادی های فردی و مدنی را مورد تعرض قرار می دهند.

در حالی که آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، اعتصاب و تشکل از ابتدایی ترین حقوق انسانی به شمار می آیند. فرد باید آزاد باشد که به کلیه جوانب سیاسی، ایدئولوژیکی، فرهنگی و اخلاقی جامعه نقد داشته باشد. نقد «مقدسات» ملی و میهنی و مذهبی، نه تنها باید آزاد باشد، بلکه چنین مقوله هایی از قوانین رسمی به عنوان «جرم» حذف شود و از افکار عمومی جامعه پاک گردد. دیروز پلیس مخفی شاه (ساواک)، و امروز وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، هر فردی را که بخواهند به جرم توهین به مقدسات ملی و میهنی و مذهبی نه تنها مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهند، بلکه به همین «جرایم»، به جوخه های اعدام می سپارند. فردا نیز احتمالاً هر کدام از احزاب بورژوازی ملی و مذهبی به حاکمیت برسد، بلادرنگ زندان و چوبه دار و جوخه های اعدام را گسترش خواهد داد.

مسلم است که هر جریان و شخصیت آزادی خواه، چپ و کمونیست، در ایران تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، برای بهبود وضع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تلاش می کند، در اولین قدم در جهت سرنگونی دولت ارتجاعی و تروریستی جمهوری اسلامی گام برمی دارد و خواستار برقراری حکومت کارگری و شورایی گردد. چرا که حکومت کارگری، وسیع ترین و واقعی ترین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و مدنی را تضمین کرده و با به اجرا گذاشتن برنامه کمونیستی خویش شرایط آزادی و رهایی و برابری واقعی و کامل همه مردم را فراهم می کند، همچنین به درد و رنج و مشقت خاتمه می دهد و فلسفه وجودی زندان، زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام و انتقام را یک بار برای همیشه پایان می دهد.

ما... در این راستا نفرت و بی زاری خود را از جمهوری اسلامی و کلیه قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی آن اعلام می کنیم و خود را در غم و اندوه هزاران هزار خانواده داغ دار زندانیانی که به دست جنایت کاران جمهوری اسلامی، به جوخه های اعدام سپرده شدند شریک می دانیم. تلاش و مبارزه در راه سرنگونی دولت تروریستی جمهوری اسلامی، راهی است که امید و آروزی ده ها میلیون انسان را برآورد می سازد.

### **تلاش برای لغو شکنجه و اعدام**

— افشاگری همه جانبه از جنایات و وحشی گری های جمهوری اسلامی در زندان ها و تلاش در راستای آزادی همه زندانیان سیاسی؛

— تبلیغات باید در راستای آزادی زندانیان سیاسی و آزادی فعالیت سیاسی صورت گیرد و تاکید شود که دفاع از زندانیان سیاسی، تنها در دفاع از جان و زندگی ده ها هزار تن از انسان های دربند محدود نمی شود، بلکه دفاع از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی در ایران است.

– تبلیغات خطاب به کارگران و افکار عمومی خارج کشور، باید جنایات جمهوری اسلامی در زندان‌ها را افشا کند و پشتیبانی آنان از حقوق انسانی زندانیان سیاسی و آزادی آنان جلب نماید. باید از اتحادیه‌های کارگری، از سازمان‌ها و گروه‌های و نشریات و رسانه‌های گروهی پیشرو و مترقی خارجی خواسته شود تا در عکس‌العمل نشان دادن و آگاه کردن افکار عمومی نسبت به جنایات، سرکوب و خفقانی که در ایران جریان دارد، حساسیت بیش‌تری نشان دهند و جمهوری اسلامی را در بایکوت سیاسی قرار دهند.

– مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد و هر نوع مجازات جسمی و روانی روان افراد هر شرایطی ممنوع گردد.

– مجازات حبس ابد لغو شود

... –

سرنگون باد رژیم جنایت‌کار و تروریست جمهوری اسلامی!

سپتامبر ۹۶